

آزمون نظریه‌های پایان جنگ

در جنگ ایران و عراق

تئو کوان هوی^(۱)
محمد علی قاسمی^(۲)

تعریف اصطلاحات

اصطلاح پایان جنگ به بیان ساده، به پایان نبرد دلالت می‌کند. به طور کلی، چهار شیوه رایج پایان جنگ عبارت‌اند از: آتش بس یا تعلیق نبرد، متارکه، تسلیم مشروط^(۳) و تسلیم بی قید و شرط. در حالی که فرصت‌های چندی برای پایان زودتر جنگ ایران و عراق وجود داشت، چنین اتفاقی رخ نداد.

حوادث کلیدی مؤثر در پایان جنگ

در ادامه، از سه حادثه یا فرصت مهم بحث خواهیم کرد که می‌توانستند این امکان را فراهم کنند تا ایران و عراق زودتر جنگ را پایان دهند.

نخست اینکه ایران و عراق بر سر موافقتنامه آتش بس در مورد حمله به اهداف غیر نظامی در ۱۸ فوریه ۱۹۸۴، به توافق رسیدند، اما نه ایران و نه عراق از این موافقت برای گسترش آتش بس به پایان دائمی جنگ استفاده نکردند، حتی در فوریه و مه ۱۹۸۴، عراق به طور گسترده‌ای، سلاح‌های شیمیایی را به کار برد و به تأسیسات صادرات نفت ایران در جزیره خارک و نفتکش‌ها حمله کرد تا به طور موقت، مانع از صدور بخش عمده‌ای از نفت ایران شود. بدین ترتیب، جنگ مجدداً اوج گرفت. در آن زمان، عراق بلافاصله، آتش بس را خواستار شد. با این حال، جای تعجب نبود که ایران آتش بس را رد کرد و به رغم مشکلات اقتصادی زیاد،

هنگامی که جنگ ایران و عراق در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) آغاز شد، بیشتر کشورها آن را چیزی جز برخوردهای مرزی دو کشور هم‌جوار تلقی نکردند و ایران را متجاوز خواندند؛ برخوردی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) تعجب‌آور نبود. در نهایت، پس از هشت سال نبرد، ایران و عراق قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را در آگوست ۱۹۸۸ پذیرفتند و بدین ترتیب، طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ بین دو کشور جهان سومی در دوران پس از سال ۱۹۴۵، پایان یافت و در نهایت، از عراق به دلیل نقض صلح و امنیت بین‌المللی انتقاد و این کشور به تجاوز علیه ایران متهم شد.^۱

جنگ ایران و عراق، که از درگیریهایی مرزی تا استفاده از سلاح‌های شیمیایی، مداخله ابرقدرتها و تضييع منابع عظیم کشیده شد، بدون برنده و بازنده مشخص پایان یافت. حال در اینجا، این پرسش مطرح است که چرا این جنگ پایان پذیرفت؟ در این مقاله برخی، از حوادث یا فرصت‌های کلیدی‌ای بررسی می‌شود که طی دوره جنگ، عراق و ایران می‌توانستند با استفاده از آنها جنگ را زودتر پایان دهند. پس از آن، در این باره بحث خواهد شد که چرا به رغم فرصت‌های متعدد، جنگ پایان نیافت و پس از آن نیز، به نظریه‌های پایان جنگ پرداخته می‌شود.

(1) Teo Kian Hwei
(3) truce

(۲) دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

نه ایران و نه عراق، هیچ یک به کسب اهداف نظامی خود طی
هشت سال جنگ نزدیک نبودند؛
هدف عراق، تنها بی ثبات و ساقط کردن رژیم ایران از طریق
تهاجم بود، در حالی که ایران می خواست ماشین جنگی عراق
و رژیم بعث عراق را نابود کند
با این امید که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب اسلامی شود

به جزیره خارک هجوم برد و پایانه نفتی لارک ایران را در
نوامبر سال ۱۹۸۶ هدف قرار داد و یک بار دیگر، به
صورت موقت صادرات نفت ایران را قطع کرد. با این
وجود ایران به رغم معضلات اقتصادی زیاد، مصمم بود
جنگ را ادامه دهد. بدین ترتیب، به زودی جنگ شهرها
از سر گرفته شد.^۳

در نهایت، نبردهایی در شبه جزیره فاو عراق رخ داد.
حمله برق آسای نیروهای ایران در فوریه سال ۱۹۸۶ و
دفع موفقیت آمیز پاتکهای ارتش عراق، یکی از نقاط
عطف اصلی در جنگ بود. [نبرد] فاو، تردیدهایی را در
منطقه و همین طور در مسکو و واشنگتن، در مورد
قابلیت عراق برای استفاده از برتری کمی نظامی اش
برانگیخت. همچنین، نیروهای ایرانی با داشتن جمعیتی
در حدود سه برابر جمعیت عراق و تجهیز کمتر، بسیار با
روحیه تر از نیروهای عراقی به نظر می رسیدند. نفوذ به
فاو، ظاهراً، نشان دهنده این نکته بود که پیروزی ایران
امری محتمل و وابسته به زمان است. با این حال، ایران
پس از حمله به فاو پیشرفت زیادی نکرد و در آوریل سال
۱۹۸۸، نیروهای ایرانی از فاو بیرون رانده شدند. تا آن
زمان، عراق عامدانه از میزان تلفات سنگین به دلیل ترس
از تضعیف پشتیبانی نیم بند مردمی از جنگ خودداری
می کرد،^۴ اما در سال ۱۹۸۸ و در فاو، رژیم بعث تعهد خود
را در قبال جنگ تغییر داد و به نظر می رسید که این کشور
به ادامه جنگ بیشتر متعهد شده است.

مصمم شد جنگ را ادامه دهد. بدین ترتیب، با تشدید
جنگ نفتکشها در خلیج فارس، تمام موافقتنامه های
سابق آتش بس بین دو کشور، منتهی شد.

کاهش قیمت های نفت دومین واقعه ای بود که بودجه
ایران را برای تأمین احتیاجات ضروری نظامی و غیر نظامی
در زمستان ۱۹۸۵-۱۹۸۶ به شدت محدود کرد. در واقع،
وضعیت چنان دشوار بود که جمهوری اسلامی توقف
نبرد را عاقلانه دانست. در آن زمان، اعتقاد عمومی بر این
بود که نظام جدید ایران به قدری مستقر و باثبات شده است
که می تواند خط مشی جنگ را کاملاً معکوس کند.

به طور کلی، جنگ ایران و عراق باعث شد تا انقلاب
اسلامی تحکیم شود. مقامات حکومت ایران با تیز بینی و
درایت بدین امر پی برده بودند که مردم به تدریج، از
جنگ خسته می شوند و تحمیل ریاضت اقتصادی بیشتر
بر مردم، به همراه میزانی از اجبار برای تعقیب جنگ، پایه
و اساس توده ای را که نظام اسلامی ایران از آن برخوردار
بود، به شدت تضعیف و فرسوده می کند. بدین ترتیب،
[امام] خمینی [ره] دریافت، مرحله ای رسیده است که در
آن، تداوم مخاصمات به جای تقویت انقلاب، بدان آن
لطمه خواهد زد؛ بنابراین، ایشان آتش بس موقت^(۱) را
پذیرفتند. با این حال، آتش بس موقت چندان نپایید و
پایان مستعجل این جنگ، هیچ شانسی نداشت. در واقع،
عراق، که متحدتر و منسجم تر از سابق از جنگ
سر بر آورده بود، بار دیگر در سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۸۶،

(1) Capitulation

**عراق تا قبل از بازپسگیری فاوا از ایرانیها،
عمد تا از تلفات سنگین انسانی به دلیل ترس از تضعیف
پشتیبانی نیم‌بند مردمی از جنگ، خوداری می‌کرد،
اما از سال ۱۹۸۸ به بعد این کشور رویکرش را در قبال جنگ
تغییر داد و به ادامه جنگ بیشتر متعهد شد**

دوم آنکه سرسخت‌ترین و تندروترین رهبران دو کشور، صدام حسین در عراق و امام خمینی^(ره) در ایران، به طور مداوم قدرت را در اختیار داشتند، لذا برقراری صلح به آسانی امکان‌پذیر نمی‌شد. از نظر هر دو رهبر، هر چیز کمتر از پیروزی غیرقابل تصور و معادل انتحار سیاسی بود. از آغاز جنگ تا پایان آن در سال ۱۹۸۸، این دو رهبر در رأس قدرت ماندند.

تداوم جنگ بین دو کشور تنها به دو علتی که اشاره شد منحصر نبود، ابرقدرتها نیز از آغاز در خلیج فارس مداخله کردند. با اینکه هیچ یک از قدرت‌های بزرگ عملاً، نیرویی برای مشارکت در این جنگ اعزام نکردند، اما تأثیر مهمی در جریان منازعه داشتند. هرچند دستورکار ایالات متحده و اتحاد شوروی متفاوت بود، اما در مقاطع حساس، از عراق حمایت مالی به عمل می‌آوردند و سلاح‌های ضروری و ادوات جنگی آن را تأمین کردند. به زعم ایالات متحده، جدای از دلیل اصلی خصومت با انقلاب اسلامی ایران، حمایت از عراق در جنگ بدین معنا بود که ایالات متحده و متحدان خلیج [فارسی] آن در روابط خاص بغداد و مسکو وارد شده بودند.^۷ از نظر اتحاد جماهیر شوروی، تضمین توفیق نیافتن جمهوری اسلامی، ضامن گسترش نیافتن نفوذ اسلامی ایران و رواج بنیادگرایی اسلامی در جمهوریهای جنوبی شوروی بود. با وجود این عاملهای خارجی، آتش بس به زودی به دست نمی‌آمد.

چرا جنگ زودتر به پایان نرسید

با توجه به فرصتهایی که برای پایان زودتر جنگ گفته شد، شاید تعجب کنیم که چرا این امر زودتر اتفاق نیفتاد. در عالم واقع، عاملهای دیگری بودند که می‌توانستند به صورت خواسته یا ناخواسته، جنگ را طولانی کنند. این عاملها کسب اهداف جنگ، رفتار رهبران دو کشور در آن دوره، حمایت مردم و قابلیت‌های نظامی آن زمان و در نهایت عاملهای خارجی را شامل می‌شد که در اینجا، به ترتیب، آنها را بررسی می‌کنیم.

نخست اینکه نه ایران و نه عراق، هیچ یک به کسب اهداف نظامی خود طی هشت سال جنگ نزدیک نبودند. هدف عراق، تنها بی‌ثبات ساختن و ساقط کردن رژیم ایران از طریق تهاجم بود،^۸ در حالی که ایران می‌خواست ماشین جنگی عراق و رژیم بعث این کشور را نابود کند با این امید که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب اسلامی شود.^۹

طی جنگ، هیچ یک از کشورها به پیروزی قطعی نرسیدند تا دیگری را تهدید و به تسلیم یا پذیرش توافق وادار کند. برای نمونه، هیچ یک از کشورها نتوانست پایتخت دشمن را تصرف یا تهدید به تصرف کند و تمامی نبردها در مناطق مرزی روی دادند. در واقع، اگر اهداف جنگ به دست نمی‌آمد، برای رهبران دو کشور پاسخ دادن به مردمی که مدت بسیاری را در تنگنا بودند، دشوار می‌نمود.

از دست دادن درآمد نفتی و تولید کشاورزی، تخمین زده می شود که عراق و ایران به ترتیب، ۵۶۱ میلیارد دلار و ۶۲۷ میلیارد دلار از دست داده اند.

در میانه سال ۱۹۸۷، شواهد موجود نشان می داد که رهبران ایران رویکرد خود را نسبت به جنگ مجدداً ارزیابی می کردند. نخست آنکه، تمایل ایران به تحمل تصمیم ابرقدرتها برای اسکورت کشتیهای کویتی نشان می داد که ایران به جای تمرکز بر تعقیب جدی جنگ زمینی، از تغییر مسیر فرعی آن استقبال می کند. دوم آنکه، عدم تمایل ایران به رد آشکار قطعنامه جولای سال ۱۹۸۷، شورای امنیت و تلاشش برای اعمال اصلاحات در آن، شاخصی از این تغییر برداشت بود. سوم آنکه، اهداف هنوز مبهم ایران، کم و بیش، در ماههای گذشته تعدیل شده بود؛ خواست سرنگونی صدام حسین، هنوز وجود

در نهایت، جنگ پایان یافت

این جنگ به خونین بودن و پرهزینه بودن مشهور بود و در دوره های پایانی آن، دو طرف، تأثیرات این جنگ طولانی را احساس می کردند. هنگامی که در نهایت، در آگوست ۱۹۸۸، جنگ پایان یافت، هر دو کشور با معضلات بسیاری روبه رو بودند. در مورد تعداد تلفات، تخمین زده می شود که کل کشته های جنگ ایران ۲۶۲ هزار تن و کشته های عراق ۱۰۵ هزار تن بود. با محاسبه ۷۰۰ هزار زخمی، تلفات دو کشور به یک میلیون نفر بالغ می شد.^۱ در مورد هزینه های مالی مستقیم، عراق بین ۷۴ تا ۹۱ میلیارد دلار طی جنگ و ۴۷۹۴ میلیارد دلار برای واردات نظامی هزینه کرد، در حالی که هزینه ایران بین ۹۴ تا ۱۱۲ میلیارد دلار و ۱۷۲۶ میلیارد دلار نیز برای واردات نظامی هزینه شده بود. در مورد هزینه غیر مستقیم، به دلیل



که در امر پشتیبانی لجستیک برای ایران وجود داشت، اینک آتش بس گزینه محتملی برای این کشور می نمود، به ویژه پس از تضعیف این اعتقاد روانی که مدعی بود برتری نیروی انسانی توده ای می تواند جنگ فرسایشی را اداره کند.

پس از ژوئن سال ۱۹۸۲، عراق چندین بار، آتش بس و آتش بس موقت را گاه به صورت یک طرفه مطرح کرد و به پایان زودتر جنگ امیدوار بود. این موارد بیشتر پس از آن روی داد که معلوم شد کسب پیروزی سریع مورد انتظار، دست یافتنی نیست و عراق در صورت ادامه جنگ با مشکلات اقتصادی جدی روبه رو خواهد شد؛ چیزی که پیش از آن، پیش بینی

بر اساس نظریه بازندگان و برندگان

جنگ زمانی پایان می گیرد که

برنده و بازنده مشخصی داشته باشد؛

در چنین حالتی، بازنده شکست می خورد

و با تخریب قابلیت رزمی آن،

دیگر تهدید نظامی محسوب نمی شود

نشده بود.^{۱۰} در نهایت، در اوایل سال ۱۹۸۸، عراق کوشید تا با تشدید جنگ، آن را پایان دهد. عراقیها برای رسیدن بدین مقصود، حلبچه را با سلاحهای شیمیایی هدف قرار دادند، شبه جزیره فاو را مجدداً تصرف کردند و نیروهای ایرانی را از جزایر مجنون به عقب راندند. ناگهان چنین به نظر رسید که عراقیها سرزنده و سر حال شده اند و می توانند جنگ را ادامه دهند، در حالی که ظاهراً، ایرانیها شور و هیجان نخستین را از دست داده بودند و هنگامی که ایران در جولای سال ۱۹۸۸، قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت، عراق نیز به سرعت آتش بس را قبول کرد و به نوبه خود، به

داشت، اما اصرار بر محور رژیم بعثی، گرفتن غرامت و ایجاد جمهوری اسلامی رنگ باخته و در نهایت، سیل داوطلبان عازم به جبهه کاهش یافته بود و رهبران ایران، از جمله رفسنجانی، رسماً، در میانه سال ۱۹۸۷ از پایان یافتن جنگ سخن می گفتند، مگر آنکه این امر [یا شوک آن] اداره سیاسی جامعه را مختل می کرد.^{۱۱} ملاً، دو مجموعه از حوادث، تصمیم ایران را برای برقراری آتش بس سریع در میانه سال ۱۹۸۸ تسریع کرد. نخست، استفاده وسیع عراق از موشکهای دور برد علیه شهرهای ایران و استفاده از سلاحهای شیمیایی، به ویژه در ۲۸ مارس ۱۹۸۸، که به کشته شدن پنج هزار نفر از کردها در حلبچه منجر شد و دوم، تغییر در توازن قوای زمینی، به ویژه پس از سقوط فاو به دست عراقیها در آوریل ۱۹۸۸، که روحیه نیروهای ایرانی را تضعیف کرد.

همچنین، در اواخر جنگ، امتیاز جمعیتی وسیع ایران، یعنی سه به یک بودن آن در عرصه نبرد چندان مشهود نبود. در حالی که عراق طی سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ می توانست نیروی انسانی خود را به حدود ۱۵۰ هزار تن برساند، آنها را به ۳۰ تا ۳۹ لشکر پیاده نظام گسترش دهد و سازماندهی مجدد کند، نیروی انسانی ایران، در این دوره در جبهه ها به ۱۰۰ هزار تن کاهش یافته بود. کاهش تعداد داوطلبان ایران، به اتکای بیشتر بر سربازان وظیفه منجر شد، اما سربازان وظیفه از نظر شور و تعصب، در سطح نیروهای داوطلب نبودند. با توجه به دشواریهایی

نظریه هزینه-فایده

طبق این نظریه کشورهای درگیر جنگ، تنها زمانی جنگ را پایان خواهند داد که رهبرانشان پس از محاسبه، هزینه‌های جنگ را بیش از فایده‌اهداف آن بدانند. ایران و عراق از نظر تلفات و مخارج مالی، هزینه‌های فراوانی را متحمل شدند. همان‌طور که پیش از این بحث شد، این جنگ خونین‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ در بین کشورهای جهان سومی دانسته می‌شود که در آن هر دو کشور بیش از یک میلیون تلفات داشتند.^{۱۱} از نظر مالی، جنگ هشت ساله برای ایران و عراق بیش از هفتصد میلیارد دلار هزینه در برداشت. قطعاً، این هزینه رقم بالایی بود که برای کسب هدف جنگ پرداخت شد. هدف جنگی عراق، تنها بی‌ثبات کردن و سقوط رژیم ایران از طریق تهاجم نظامی بود.^{۱۲} با این حال، عراق به جای کسب پیروزی سریع مورد انتظارش، به جنگی طولانی با ایران کشیده شد. می‌توان گفت که عراق هدف جنگی خود را رها کرده بود؛ زیرا، در ژوئن سال ۱۹۸۲، برای نخستین بار، عقب‌نشینی یکجانبه از خاک ایران را اعلام کرد. با تداوم جنگ به مدت ۸ سال، عراق با معضلات اقتصادی جدی و پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو شد. در نهایت، در سال ۱۹۸۸، عراق امیدوار بود که از طریق تشدید جنگ، می‌تواند ایران را وادار کند تا برای پایان جنگ، وارد مذاکره شود. بر این اساس می‌توان گفت که محرک اصلی عراق برای پایان سریع جنگ، هزینه سنگین آن بود.

همین‌طور در مورد ایران نیز باید گفت هر چند هدف اعلامی این کشور از جنگ، تخریب ماشین جنگی عراق و سرنگونی رژیم بعث در بغداد بود، اما ایران همواره امید داشت که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب شود.^{۱۳} با این حال، نظامیان کم‌تجهیزات ایران، همواره، در مقابل نیروهای نظامی مستحکم عراق، با دشواری زیادی روبه‌رو می‌شدند. با طولانی شدن جنگ، اقتصاد ایران بیش از آنچه انتظار می‌رفت، تخریب شد و غیرنظامیان به شدت از توان افتادند. با ادامه جنگ، [امام] خمینی [ره] دریافت که جنگ به مرحله‌ای رسیده است که مخاصمات مداوم به جای تقویت انقلاب، آن را تضعیف خواهد کرد. [امام] خمینی [ره] متوجه شد که هزینه تداوم جنگ از رسیدن به هدف آن بسیار بیشتر است.

قطعنامه متعهد شد.

شورای همکاری خلیج [فارس]^(۱) و شورای امنیت سازمان ملل همواره، پایان این جنگ را خواستار بودند. به‌طور خاص، اگر نظر شورای همکاری خلیج [فارس]، عملی می‌شد، این شورا هیچ‌گاه، به وقوع جنگ تمایل نداشت. هنگامی که دو ابر قدرت خاورمیانه مقابل یکدیگر قرار گرفتند، صادرات نفت از خلیج [فارس] با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. پاسخ دولتهای شورای همکاری ظاهرأ، این بود که باید به عراق فشار آورد تا سازش کند و ایران نیز باید بار دیگر، به منطقه بپیوندد. برای رسیدن بدین نتیجه، شورای همکاری از تمام ابزارهای خود - شامل تأمین

در نظریه، بازها و کبوترها

این گزاره وجود دارد که اگر جناح بازها

که جنگ را آغاز کرده است، جای خود را

به جناح کبوترها بدهد،

جناح کبوتر در صدد پایان دادن به جنگ

بر خواهد آمد

مالی خسارات جنگ هر دو کشور ایران و عراق به عنوان تضمینی برای پایان دادن به جنگ، استفاده می‌کرد. این امر برای ایران و عراق بهانه و عذر خوبی به منظور پایان جنگ، بدون پذیرش شکست بود، در حالی که پول بازسازی کشورهايشان را نیز به دست می‌آوردند.^{۱۴}

پس از بحث از حوادثی که می‌توانست جنگ را زودتر پایان دهد و پایان نهایی جنگ، اینک چهار نظریه پایان جنگ را در مقابل و قیاس با پایان نهایی جنگ، بررسی می‌کنیم.

(1) GCC

از آغاز جنگ بین ایران و عراق ابرقدرتها نیز در آن دخالت کردند، با اینکه هیچ یک از قدرت‌های بزرگ عملاً، نیرویی برای مشارکت در این جنگ اعزام نکردند، اما تأثیر مهمی در جریان منازعه داشتند؛ هرچند دستور کار ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در این مورد متفاوت بود، اما در مقاطع حساس، از عراق حمایت مالی به عمل می‌آوردند و سلاح‌های ضروری و ادوات جنگی آن را تأمین کردند

جمهوری اسلامی، ریاضت اقتصادی و دیگر محرومیتها، مانند جیره بندی سوخت و قطع برق، تنها به دلیل پیروزی تحمل پذیر بود. از آنجا که هر دو کشور در صورت لزوم هنوز توانایی ادامه جنگ را داشتند، نظریه برندگان و بازندگان نمی‌تواند حسب انتظار، پایان جنگ ایران و عراق را توضیح دهد.^{۱۷}

نظریه بازها و کبوترها

در نظریه، بازها و کبوترها این گزاره وجود دارد که اگر جناح بازها که جنگ را آغاز کرده است، جای خود را به جناح کبوترها بدهد، جناح کبوتر در صدد پایان دادن به جنگ بر خواهد آمد. بیشتر عقیده بر این است که رهبران نظامی دل‌مشغول پیروزی‌اند و بیش از رهبران غیرنظامی مستعد استفاده از زور هستند. در بحث جنگ ایران و عراق می‌کوشیم گروه‌های افراطی و معتدل را شناسایی کنیم که البته، تنها بر سیاست ایران تأثیر می‌گذاشتند؛ زیرا طی دوره مزبور در عراق، هیچ تغییری در رهبران سیاسی بروز نکرد.

زمانی که سیدعلی خامنه‌ای [مقام معظم رهبری] ریاست جمهوری ایران را در آگوست سال ۱۹۸۱ به دست گرفت، تحولی برای پایان دادن به جنگ در آن زمان و پس از آن نینجامید و برعکس، ایرانیان مصمم‌تر شدند تا تحت لوای رهبری معنوی [امام] خمینی [ره] بجنگند. ویژگی خاص انقلاب اسلامی [امام] خمینی [ره] ذخیره

نظریه بازندگان و برندگان

بر اساس این نظریه، جنگ زمانی پایان می‌گیرد که برنده و بازنده مشخصی داشته باشد. در این زمینه، بازنده شکست می‌خورد و با تخریب قابلیت رزمی آن، دیگر تهدیدی نظامی محسوب نمی‌شود.

این جنگ قدرت نظامی عراق را تضعیف نکرد. در واقع، عراق از جنگ هشت ساله به مراتب قوی‌تر سربرآورد. نیروهای زمینی آن از ۲۰۰ هزار نیرو (۱۲ لشکر کادری و ۲۷۵۰ تانک) در سال ۱۹۸۰ به حدود ۹۵۵ هزار نیرو (پنج‌هزار و شش هزار تانک) در سال ۱۹۸۸ رسید. نیروی هوایی عراق نیز طی همان دوره از ۳۲۲ جنگنده به ۵۰۰ جنگنده افزایش یافت. این نیروی مستحکم از سال ۱۹۸۰ بسیار مجهزتر بود و تجربه عملیاتی مهمی نیز کسب کرده بود.^{۱۵}

در مورد ایران، رشد نیروهای زمینی، به رغم برتری نیروی انسانی توده‌ای، از عراق، عقب ماند. با اینکه در نهایت، ایران استعداد یک میلیون نفر را در سال ۱۹۸۸ داشت و این افراد در سال ۱۹۸۰، ۲۴۰ هزار تن بودند، اما از نظر صدمات وارد شده بر تانکها و هواپیماهای جنگی، زیانهای سنگینی را متحمل شد. طی جنگ، ارقام نهایی [سلاحهای] ایران به ترتیب، حدود ۱۱۵۰ تانک و ۱۱۸ جنگنده بود.^{۱۶} به رغم تلفات، ایران قابلیت‌های نظامی کلی خود را از دست نداد و در صورت ضرورت، تهدید به ادامه جنگ با عراق می‌کرد. از نظر مردم صبور



[امام] خمینی [ره] به پذیرش آتش بس دست به خطر و ریسکی حساب شده ای زد.

در جنگ ایران و عراق، هیچ موردی کلاسیک از رهبر کبوتر که قدرت را از رهبر باز بگیرد، در هیچ یک از دو کشور وجود نداشت تا پایان جنگ را تسهیل کند. با این حال، رهبری کبوتر را شاهدیم که می‌کوشید جنگ را زودتر پایان دهد، هر چند این کار چندین سال طول کشید. در این زمینه، نظریه مزبور، پایان جنگ را به طور رضایت بخشی توضیح نمی‌دهد.

نظریه تغییر نظم ثانوی

این نظریه معتقد است هنگامی که رهبران تصدیق کردند که پیامدهای آتی جریان جنگ ارزشهای مهم دیگر را تهدید می‌کند، تصمیم می‌گیرند تا جنگ را پایان بخشند.^{۱۱} در واقع، این رهبران فرآیندی روانی را طی می‌کنند که آنها را وادار می‌دارد تا مسئله را از پارادایم نظم ثانوی یا بالاتر بنگرند.

طی این جنگ، هیچ اتفاق روشنی وجود ندارد که نشان دهد رهبران ایران و عراق تحول پارادایمی را مانند تصمیم ژاپن برای تسلیم شدن پس از حملات اتمی در جنگ دوم جهانی، در ارزشهایشان پشت سر گذاشته‌اند. نزدیک ترین مورد به تغییر اساسی خط مشی که در میان رهبران روی داد، به تصمیم نهایی [امام] خمینی [ره]، رهبر روحانی ایران، برای پایان دادن به جنگ بود.

در سالهای نخست، مشکلات اقتصادی و محرومیت‌هایی، مانند جیره بندی سوخت و قطع برق را مردم صبور جمهوری اسلامی، تنها برای پیروزی تحمل می‌کردند، نه چیز دیگر. در آن زمان و تمام جنگ، دست یافتن به هدف جنگ قابل تصور نبود. به هر حال، در سال ۱۹۸۸، خوش بینی اندکی نسبت بدین هدف وجود داشت. در آن زمان، شاخص‌هایی وجود داشت که نشان می‌داد سربازان ایرانی تمایلی به ادامه نبرد ندارند و در سلسله ای از نبردهای نظامی نیز، در فاو، شلمچه، مهران و مجنون شکست خورده بودند. این امر به همراه احساس انزوا و رویارویی، نه فقط با عراق، بلکه با کل جهان بود که تصمیم ایران را برای پایان دادن جنگ در آن زمان تسریع کرد.^{۱۲} در نهایت، در جولای سال ۱۹۸۸،

اخلاقی قدرتمندی بود که حمله عراق را دفع کرد.^{۱۸} وی حتی تا روزی که ایران آتش بس را پذیرفت، به حکومت‌های منطقه هشدار می‌داد: «همه شما در ماجراجویی و جنایت‌هایی که امریکا مرتکب می‌شود، شریک هستید. ما به کاری اقدام نکرده ایم که کل منطقه را در گام آتش و خون فروبرد و آن را کاملاً بی‌ثبات کند. مطمئن باشید ما بازندگان این فصل نخواهیم بود».^{۱۹} روشن است که [امام] خمینی [ره] رهبر مقتدری بود که با قدرت داشتن وی در ایران آن روز نباید این انتظار وجود می‌داشت که جنگ ایران و عراق زود پایان یابد. بنابراین، لزوماً، این نکته صحیح نیست که رهبر غیر نظامی کمتر مستعد استفاده از نیروی نظامی برای حل منازعات است. در ۳ جولای ۱۹۸۸، یک هفته پیش از پذیرش آتش بس در جنگ ایران و عراق، رئیس مجلس مقتدر (از جولای سال ۱۹۸۰) و فرمانده کل قوا (از ژوئن ۱۹۸۸)، هاشمی رفسنجانی گفت که اولویت جدید ایران خروج از انزوای بین المللی است. وی اعتقاد دیرینه داشت که تخریب اعتبار جمهوری اسلامی در میان نیروهای خودی ضایعه اصلی جنگ است. به نظر وی، با ادامه جنگ، ایران دیگر نمی‌توانست از مردم بخواهد که دست به جهاد و ایثار بزنند. بدین دلیل بود که رفسنجانی به انتقاد پیشدستانه از سیاست‌های سابق اقدام کرد، آن هم مدتها پیش از دعوت به آتش بس نهایی در ۱۹۸۸.^{۲۰} در واقع، رفسنجانی در مقام رهبری کبوتر در متقاعد کردن

1. Farhang Rajee, *Iranian Perspectives on the Iran-Iraq War*, (Gainesville: University Press of Florida, 1997), p. 3.
2. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 259.
3. *Ibid.*, p. 264-265.
4. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 16.
5. *Ibid.*, p. 2.
6. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 264-265.
7. *Ibid.*, p. 265.
8. *Ibid.*, p. 250.
9. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 20.
10. John Bulloch, *The Gulf War: Its Origins, History and Consequences*, (London: Methuen, 1989), p. 169.
11. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 130-132.
12. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 250.
13. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 2.
14. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 264-265.
15. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 10.
16. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 86.
17. Joseph A Engelbreght Jr, "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services, 1993), p. 71-74.
18. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 67.
19. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 130.
20. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 15.
21. Joseph A Engelbreght Jr, "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services, 1993), p. 75-76.
22. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 23.
23. *Ibid.*, p. 2.

[امام] خمینی [ره] با درک این امر، که ایران پیروز جنگ نخواهد بود و ادامه خصوصتها به جای تقویت انقلاب بدان لطمه خواهد زد، تصمیم به پایان دادن به جنگ گرفت. با این حال، [امام] خمینی [ره] برای پایان دادن به جنگ بدون پذیرش شکست، تنها آتش بس را پس از تغییر شعار جنگ از صدور انقلاب به حفظ انقلاب پذیرفت. [امام] خمینی [ره] با این تغییر، مردم را به خوبی آماده پذیرش آتش بس کرد و آنها را به خودداری از کناکش بر سر این موضوع دعوت کرد و خودداری از پیامدهای آن در نزد مردم صبور کرد.

در این زمینه، نظریه تغییر نظم ثانوی نمی تواند پایان جنگ مزبور را توضیح دهد؛ زیرا، هیچ یک از رهبران ایران و عراق فرایندی روانی را طی نکردند که آنها را مجبور کند که مسئله را از پارادایم نظم ثانوی یا بالاتری بنگرند. در واقع، تغییر مشی [امام] خمینی [ره]، به احتمال زیاد، تلاشی برای حفظ نظم سیاسی ایران از پیامدهای پایان بدون پیروزی جنگ بود.

نتیجه گیری

از نظر ایران، جنگ ابزار اصلی، حفظ و جمع آوری حمایت مردمی در پشت سر رژیم بود. اعلام ناگهانی پذیرش آتش بس با شگفتی در جهان خارج مورد استقبال قرار گرفت، اما در ایران، با حیرت رو به رو شد. در قیاس با واکنش آرام ایران نسبت به آتش بس، عراق با سر و صدا این تحول را تحسین و تبلیغ کرد. نظریه هزینه -فایده بهترین توضیح را برای پایان جنگ ایران و عراق به دست می دهد. به هر حال، به سختی می توان ادامه جنگ را برای مدتی قریب به یک دهه، به رغم هزینه های گزاف و مشکلات عظیم آن اعتدال دانست. فرآیند طولانی مدت و دردناک سرخوردگی که جامعه ایران و سیستم سیاسی در این سالهای طاقت فرسا طی کرد، مالا، به آتش بس در تابستان سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) انجامید.^{۲۳}